

اس. دیوید راس

نظریۂ اخلاقی کانت

ترجمہ:

راحیل رنجبر

سرشناسه

: راس، ویلیام دیوید ۱۸۷۱ - ۱۹۷۱ م.

Rass William David

عنوان و نام پدیدآور

: نظریه اخلاقی کانت / اس. دی. راس؛ ترجمه راحیل رنجبر.

مشخصات نشر

: آبادان: پُرسش، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری

: ۱۰۴ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵

فروست

: نقد تفکر فلسفی

شابک

: ۵ - ۵۸۲ - ۲۶۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی

: فیپا

یادداشت

: این کتاب نقدی بر کتاب "مابعدالطبیعه اخلاق" نوشته ایمانوئل کانت است.

یادداشت

: عنوان اصلی: Kant's ethical theory: a commentary on

Grundlegung zur Metaphysik der Sitten 1978

عنوان دیگر

: مابعدالطبیعه اخلاق، شرح

موضوع

: کانت، ایمانوئل، ۱۸۰۴ - ۱۷۲۴ م. مابعدالطبیعه اخلاق -- نقد و تفسیر.

موضوع

: اخلاق.

شناسه افزوده

: رنجبر، راحیل، مترجم

رده‌بندی کنگره

: ۱۳۹۷ ۷/۲/۲۷۶۶ BY

رده‌بندی دیویی

: ۱۷۰

شماره کتابشناسی ملی

: ۸۳-۴۲۴۸۸ م



نشر پرسش

سر دیوید راس

نظریه اخلاقی کانت

ترجمه: راحیل رنجبر

• آماده‌سازی: کارگاه پرسش • لیتوگرافی: سروش • چاپ: کمیته

• چاپ اول: ۱۳۹۷ • شمارگان: ۵۰۰ نسخه

۵-۸۲-۰۲۶۵-۶۰۰-۹۷۸

© حق چاپ محفوظ است.

نشر پرسش - آبادان - پریم - میدان آلفی - ساختمان اروند - تلفن ۰۹۱۶۸۴۰۰۱۷۰

نشانی مکاتبات پستی: نشر پرسش - اصفهان - صندوق پستی ۳۱۶ - ۸۱۷۳۵

E-mail: porsesh.pub@Gmail.com

info@porsesh-pub.com

www.porsesh-pub.ir

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

درآمد	۴
فصل اول: گذر از معرفت اخلاق عام به معرفت فلسفه	۱۲
فصل دوم: گذر از فلسفه اخلاق عام به مابعدالطبیعه اخلاق	۴۴
فصل سوم: گذر از مابعدالطبیعه اخلاق به نقد عقل عملی محض ..	۷۴
خلاصه	۹۸

درآمد

فهم درست منظور کانت از مابعدالطبیعه اخلاق مهم است. او منظور خود را در مقدمه‌اش بر تأسیس روشن می‌سازد. وی هفت تقسیم‌بندی رایج میان یونانیان از فلسفه را — یعنی تقسیم به طبیعیات، اخلاق و منطق، برمی‌گزیند و تلاش می‌کند تا مبنای این تقسیم‌بندی را روشن سازد. هر دانش عقلی، یا مادی است و معطوف به چیزی است و یا صوری است و فقط با صورت فاهمه و عقل سروکار دارد. دانش نوع دوم منطق است؛ و دانش نوع اول تقسیم می‌شود به طبیعیات که قوانین طبیعت را مطالعه می‌کند و اخلاق که به مطالعه قوانین آزادی می‌پردازد. منطق نمی‌تواند هیچ بخش تجربی داشته باشد؛ اما طبیعیات و اخلاق هم دارای بخش محض است و هم بخش تجربی. دو بخش اخلاق عبارت است از مابعدالطبیعه اخلاق و انسان‌شناسی عملی (نامی که کانت بر آنچه ما روان‌شناسی می‌خوانیم می‌گذارد).

این مطلب مبهم است، ولی می‌توان با بررسی تمایز موجود در طبیعیات تا حدودی تمایز درون اخلاق را روشن ساخت. به نظر می‌رسد که در طبیعیات می‌توانیم اصولی که عقل آنها را به‌نحو کلی ضروری می‌داند، تشخیص دهیم؛

با اصولی چون قانون علیّت، اصل یکنواختی طبیعت و قانون اول حرکت از این نوعند. اصول دیگری هم هست که به نحو استقرایی اثبات می شوند و اینها تقریباً کلّ علم طبیعی را شامل می شوند. کانت تا حدودی به همین شیوه می خواهد بگوید که در اخلاق هم اصولی هست که می تواند آنها را با صرف تأمل بر ماهیّت عامل اخلاق به طور کلی کشف کرد و اصول دیگری هم هست که دریافت آنها مستلزم بررسی طبیعت انسان از آن حیث که تابع انگیزشهای خاص است، جسم دارد و دارای جنسیت های مختلف است و... می باشد. بطور مثال به راحتی می توان فهمید که قوانین اخلاقی که حرص و آز، استیلا، شهوترانی را منع می کند، از نوع دوم است؛ زیرا آنها در مورد اراده بدون حسّاسه هیچ نوع کاربردی ندارد. اما اینکه آیا کانت خود این تمایز را به طور کامل محاذ کرده باشد، محل تردید است. وی فرمان «نباید دروغ بگویی» و «در واقع همه قوانین اخلاق را که به درستی شایسته این نام هستند^۱ محض یا پیشین می داند. اما برای اینکه فرمان «نباید دروغ بگویی» معنادار باشد، صرف تصور عامل اخلاق کافی نیست، بلکه باید او را به عنوان موجودی که تنها نیست و یکی از موجودات عاقل است و می تواند با آنها ارتباط داشته باشد و در آنها ایجاد بارش کند تصور کنیم. درست است که هرگاه ما به تأمل درباره چنین موجودی بپردازیم، شاید بتوانیم به نحو پیشین دریابیم که او نباید دروغ بگوید. اما، به بیان دقیق، این فرمان ظاهراً از آن دسته است که کانت در نقد عقل محض پیشین می نامد ولی به پیشین محض، از اینرو به طور مثال این گزاره که «هر تغییری علّت دارد» هرچند حکم پیشین است ولی پیشین محض نیست، زیرا تغییر مفهوم می است که فقط می تواند از تجربه به دست آید.^۲ همچنین حتی اگر با تأمل بر مفهوم دروغ بتوان خطا بودن آن را دریافت، اما خود این مفهوم متضمن ویژگی است که از

تجربه به دست آمده است. کانت این تمایز را در رساله تأسیس مطرح نمی‌کند. می‌توان پرسید که چه چیزی کانت را مطمئن می‌سازد که مابعدالطبیعه محض اخلاق مستقل از تجربه ممکن است. پاسخ باید این باشد که وی فکر می‌کند نسبت به الزام آور بودن کلی قوانین تکلیف آگاهی دارد. تجربه صرف نمی‌تواند خبری از الزام مطمئن بدهد (همان‌طور که در حوزه علم طبیعی نمی‌تواند ما را از ضرورت آگاه کند) بلکه فقط می‌تواند از مصلحت انجام کاری نصرت برای تحقق غایتی خاص و مطلوب خبر دهد.

کانت در ادامه بیان می‌دارد^۱ که بخش محض فلسفه اخلاق، بخش اساسی آن است اما آموخته بر این به حکمی تجربی درباره ماهیت واقعی انسان نیاز است. دو کار انجام دهد: ۱. نشان دهد که در چه مواردی قوانین پیشین قابل اعمالند و ۲. شرایط تأثیر این قوانین بر اراده را فراهم کند. بخش پیشین نه فقط از حیث نظر بلکه از منظر عمل نیز ضروری است، زیرا بدون آن اخلاقیات در معرض هر نوع تباهی قرار می‌گیرد.

اکنون^۲ تمایز میان بخش محض و تجربی شکل جدیدی به خود می‌گیرد؛ کانت آن را با عمل به خاطر قانون و عمل مطابق قانون مربوط می‌سازد. به بیان دقیقتر، کانت ظاهراً معتقد است که برای اینکه فعل به لحاظ اخلاقی خوب باشد، نباید صرفاً مطابق با قانون اخلاق باشد، بلکه همچنین باید به خاطر مطابقت با قانون انجام شود. این نظر را در این وهنیت و بدون بررسی بیشتر نمی‌توان پذیرفت؛ می‌توان تصور کرد افعالی که از لحاظ قانون و از سر عشق و محبت نسبت به فرد یا افراد دیگری انجام شده، دارای ارزش اخلاقی باشد. خواه این را بگوییم، یا بگوییم که آنها دارای ارزشند، اما به ارزش اخلاقی، به نظر می‌رسد که این مسئله‌ای صرفاً لفظی است؛ آنچه می‌توان گفت این است که این دو نوع فعل در هر صورت به لحاظ کیفی

متفاوتند. حداقل می توان در این نظر با کانت موافق بود که صرف مطابقت با قانون اخلاق فعل را به لحاظ اخلاقی خوب نخواهد کرد، و آن فعلی که به خاطر مطابقت با قانون انجام شده اخلاقاً خوب است. اما اکنون نظر دیگری مطرح می شود و آن اینکه تنها قانونی که صرفاً به نحو پیشین و با بررسی ماهیت موجود عاقل به نحو کلی کشف می شود، می تواند متعلق چنین عشق و علاقه ای باشد و بدین ترتیب به فعل خوب اخلاقی بینجامد. این رابطه، نادرست به نظر می رسد: می توان قانونی را تصور کرد که بر من و بر افراد دیگر در وضعیت مشابه من، به تبع شرایطی که انسان خود را در آن می یابد، لازم آورده باشد؛ و من صرفاً مطابق با این قانون عمل نمی کنم، بلکه به خاطر نسبت از آن عمل می کنم. اما برای اینکه بتوان به خاطر قانون عمل کرد، لازم نیست قانون را بدون هر نوع توجهی به تجربه ادراک کرد. همچنین این گونه نیست که اگر ماهی به نحو پیشین ادراک شود، تضمین کننده آن باشد که فعل مطابق با آن به خاطر عاقبت با آن انجام شود.

کانت خاطر نشان می سازد که فلسفه عملی عام ولف (نویسنده کتابهای درسی فلسفه رایج در آلمان زمان وی) با مابعدالطبیعه اخلاق به معنای تعریف شده نیست. فلسفه عملی او نوع خاص اراده را (یعنی اراده ای که کاملاً با اصول پیشین متضمن می شود) لحاظ نمی کند بلکه اراده را به نحو کلی در نظر می گیرد. این فلسفه غیر از مابعدالطبیعه اخلاق است؛ چنان که منطق عام متمایز از فلسفه استعلائی است که با قوانین و قواعد فکر محض سر و کار دارد. نقش مابعدالطبیعه اخلاق نیز سنجش انتقادی عقل عملی محض است. کانت بعضی اوقات، به طور مثال در نامیدن دو نقد اولش، عقل محض را در مقابل عقل عملی قرار می دهد و این کار قابل انتقاد است؛ زیرا ظاهراً بیانگر وجود دو عقل متفاوت در ماست. در اینجا وی اشاره می کند که عقل

محض می تواند عملی باشد و عقل عملی هم می تواند محض باشد. حقیقت این است که او تصدیق می کند^۱ که ما فقط یک عقل داریم که گاهی می تواند در مورد مسائل نظری به کار رود و گاهی هم در مورد سؤالاتی چون «در شرایط خاص چه باید انجام دهیم؟»

کانت اشاره می کند که قصد دارد بعدها مابعدالطبیعه اخلاق را بر اساس اصل متعالی اخلاق بنویسد و در واقع هم چنین کاری را تحت همین عنوان انجام داد. رساله حاضر کل مابعدالطبیعه اخلاق نیست بلکه بخش اساسی آن یعنی تحقیر درباره اصل متعالی اخلاق است. این اثر شامل سه بخش می شود:

۱. گذر از معرفت علمی به نام، خلاق به معرفت فلسفی^۲.
 ۲. گذر در فلسفه اخلاق عام به مابعدالطبیعه اخلاق^۳.
 ۳. گام نهایی، از مابعدالطبیعه اخلاق به نقد عقل عملی محض^۴.
- او در عین حال که این اثر را به بخش تقسیم می کند، آن را به دو بخش تحلیل (یعنی گذر از معرفت عام به تعیین اصل نهایی آن) و تألیف (یعنی گذر از ارزیابی این اصل و آغازه های آن به معرفت عام که اعمال این اصل را در آن می یابیم) نیز تقسیم می کند. صریحاً روشن نیست به چه چگونگی این تقسیم بندی دو گانه با تقسیم بندی سه گانه مرتبط می شود اما از بند بعدی^۵ روشن می شود که او دو گذر یا بخش نخست را تحلیلی و بخش آخر را تألیفی می داند. از این رو هدف از بخش اول تحلیل مفاهیم عام اخلاق است، برای نشان دادن اینکه آنها متضمن مفاهیم متداول فلسفه اخلاق اند (از آن گونه که در زمان کانت رایج بود)، و از بخش دوم، تحلیل مفاهیم نوع دوم است برای بیان اینکه آنها متضمن مفاهیم اساسی تر فلسفه اخلاق خود کانت

1. P391, K7, F8

2. P393, 405, K9-22, F10-26

3. P406-45, K23-64, F27-77

4. P446-63, K65-84, F78-102

5. P445, K64, F77

هستند. بنابر این، بخش سوم تألیفی خواهد بود، یعنی بر مبنای این مفاهیم، آگاهی اخلاقی موجود را توجیه می‌کند. کانت در فقره‌ای که اکنون به آن اشاره کردیم، یادآور می‌شود که همه آنچه وی در دو گذر اول انجام داده است، نشان دادنِ مضمون [اساسی] مفهوم اخلاق یعنی خود آیین یا خودِ قانونگذار بودنِ اراده است. او همچنین باید اثبات کند که اخلاق ابداع ذهن ما نیست، یعنی می‌توانیم با یک عمل تألیفی افعالی را که انجام دادنشان درست است، بشناسیم.

بنابر این باید در انتظار بخش سومی بود که برخلاف دو بخش اول تألیفی است، یعنی بر اساس مفاهیمی که در دو گذر [بخش] نخست وضع شده، حداقل دنا سی از خطوط کلی محتوای تکلیف عرضه کند. اما اندیشه کانت راه دیگری را دنبال می‌کند. کانت می‌خواهد در بخش سوم، ارزیابی انتقادی از قوه عقل عرضه کند. راه چگون اقامی مقدماتی نشان دهد که کاربرد تألیفی عقل عملی محض ممکن است^۱. وی مدعی نشان دادن این مطلب در مسأله تأسیس نیست و در واقع بخش سوم به مطالعه رابطه استلزامی می‌پردازد. او معتقد است میان وجود تکلیف و آزادی، اراده برقرار است. از اینرو به اعتراف خودِ کانت، وی در تأسیس وجود تکلیف را اثبات نمی‌کند. او فقط موفق می‌شود تا آنچه را که در صورت واقعی به دین تکلیف درست است، یعنی آنچه که پیش فرض وجود تکلیف است، نشان دهد. او وظیفه‌ای را که در اینجا از انجام آن سر باز می‌زند، در هیچ جای دیگر اثبات نمی‌دهد. منظور کانت از گذرهایی که از آن سخن می‌گوید، به خوبی روشن نیست. آیا منظور او این است که:

۱. معرفت عام اخلاقی خطاست و باید آن را رها کنیم، ابتدا به فلسفه اخلاق عام پناه برده و سپس با دیدن خطای آن به مابعدالطبیعه اخلاق و نقد عقل

عملی محض گذر کنیم؟ اگر کلمه معرفت جدی گرفته شود، این تفسیر باطل می‌شود، زیرا معرفت نمی‌تواند خطا باشد؛ اما ممکن است کانت این کلمه را به جدّ به کار نبرده باشد. یا منظور او این است که

۲. معرفت عقلانی عام اخلاق و نیز فلسفه عام اخلاق صحیح است اما از عمق کافی برخوردار نیست؟ حداقل در مورد گذر اول منظور او همین است. زیرا وی می‌گوید^۱ که مفهوم اراده‌ای که سزاوار برترین ارزش و احترام فی‌نفسه است، در فاهمه طبیعی سالم ما وجود دارد و باید آن را روشن ساخت و نه تعلیم داد. این مفهوم اراده‌ای که فی‌نفسه خیر است همان معرفت عقلانی عام اخلاق است که کانت با آن آغاز می‌کند و تلاش می‌کند تا مضامین عمیق‌تر آن را آشکار کند. و از آنچه وی بعداً می‌گوید، استنباط می‌شود که گذر دوم و نه به همین صورت لحاظ می‌شود؛ یعنی نه به عنوان تصحیح‌کننده بلکه به عنوان کامی‌عمیق‌تر از بخش پیشین.